

جنبه‌هایی از مشکل اشتغال دانش‌آموختگان دانشگاه‌های کشور

دکتر محمد رضا شجاعی*

چکیده

در این مقاله معضل بیکاری دانش‌آموختگان دانشگاهی از جنبه‌ی تطابق با نیازهای بازار کار، مورد بررسی قرار می‌گیرد و تلاش می‌شود با توجه به دیدگاه‌های اندیشمندان و صاحب‌نظران آموزش عالی، ابعاد و جنبه‌های مختلف این موضوع بررسی می‌شود. این طور به نظر می‌رسد که با توجه به تحولات جهانی و راهبردهای نوینی که دیگر کشورهای جهان برای پرهیز از حاد شدن اشتغال دانش‌آموختگان در حال شکل‌گیری است، اقدام برای برنامه‌ریزی‌های جدید جهت نظام آموزش عالی به منظور پاسخگویی به انتظارات بازار کار، ضروری است.

بر اساس مطالعات مورد اشاره در این مقاله، روشن شده است که چگونگی پاسخگویی مهارت‌های کسب شده ضمن تحصیلات دانشگاهی به مهارت‌های مورد نیاز بازار کار، عاملی تعیین‌کننده در میزان اشتغال دانش‌آموختگان

*. عضو هیئت علمی دانشگاه شهید بهشتی

دانشگاهی است. در واقع بازار کار برای رفع نیازهای مهارتی خود در مشاغل گوناگون، نیاز به وجود شاخص‌هایی در افراد بکار گرفته شده در مشاغل دارد که انتظار می‌رود این مهارتها دست کم در مورد دانش‌آموختگان دانشگاهی طی تحصیلات دانشگاهی در آنان ایجاد شده باشد. بدین خاطر در بخش تقاضا برای اشتغال دانش‌آموختگان مجموعه‌ای از مهارتهای نظری کاربردی و بینشی مورد نیاز است که محصولات انسانی سیستم آموزش عالی باید دارای این مهارتها باشند تا امکان بکارگیری و اشتغال آنان فراهم شود.

در این پژوهش مهارتهای مورد نیاز بازار کار در مورد دانش‌آموختگان دانشگاهی در قالب تقاضا، و چگونگی پاسخگویی به این مهارتها از طریق نظام آموزش عالی کشور در قالب عرضه، مورد بررسی قرار می‌گیرد.

مقدمه

چند سالی است که معضل بیکاری نیروی جوان و جویای کار ذهن برنامه‌ریزان و سیاستمداران کشور را سخت به خود مشغول کرده است. بر این اساس، اندیشمندان و کارشناسان تلاش کرده‌اند این امر را از دیدگاه‌های مختلف و ابعاد گوناگون مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار دهند و برای رهایی جامعه از آن، راه کارهای مناسبی ارائه دهند.

گروهی رشد شدید جمعیت در سالهای اول انقلاب را عامل اصلی دانسته‌اند و گروهی بر ناکافی بودن سرمایه‌گذاریهای اقتصادی و ایجاد فرصتهای شغلی تاکید کرده‌اند و گروه دیگر بر نبود برنامه‌ریزی‌های دقیق و مناسب پای فشرده‌اند و گروه چهارم، نداشتن مهارتهای حرفه‌ای و کاربردی در جویندگان کار را عامل اصلی این بحران معرفی کرده‌اند.

صرفنظر از شدت و ضعف ادعای هر گروه، هیچ یک از آنان تردیدی ندارند که مشکل اشتغال به ویژه در مورد نیروهای جوان تحصیلکرده از گستره وسیع تر و مهم تری برخوردار است. چه توسعه هر جامعه در گرو وجود نیروهای کارآمد و متخصص بوده و رشد توسعه چه در ابعاد اقتصادی چه فرهنگی و چه اجتماعی و سیاسی، بدون وجود و در اختیار داشتن نیروی انسانی کار آزموده، دور از دسترس می نماید.

معضل بیکاری دانش آموختگان دانشگاهی یعنی بیکاری نیروی متخصص هر جامعه، از اهمیتی ویژه برخوردار است. دانش آموختگان علاوه بر آن که باید پیشگام توسعه کشور باشند، به دلیل دانش و آگاهی و شناخت بیشتری که در مورد رویداد های پیرامون خود دارند، در صورت مواجه شدن با معضل اشتغال خود، یا ترک وطن خواهند کرد و یا موجب ایجاد خطراتی بزرگ برای بنیان جامعه خواهند شد.

مبانی نظری پژوهش

یکی از اصول اولیه و اساسی اقتصاد این گونه عنوان می شود که: تولید کننده هنگامی موفق خواهد بود که کالایی را تولید کند که مورد تقاضا و بر اساس سلیقه مشتری باشد. این اصل ما را بر آن می دارد که با نگرش به نظام آموزش عالی کشور از طریق دانشگاه‌ها، به عنوان گروهی خاص از موسسات تولیدی که محصول انسانی آنها، مهمترین نقش در توسعه آینده کشور را بر عهده دارد، به اصل فوق بنگریم.

بدین خاطر باید دید آیا این موسسات تولیدی (دانشگاه‌ها) کالای مورد درخواست و نیاز مصرف کننده را تولید می کند و آیا قادر به پاسخگویی به تقاضای متنوع بازار کار برای تولیدات انسانی خود هستند؟ نظام آموزش

دانشگاهی ما تا چه حد خواست موسسات مصرف کننده از کالاهای تولیدی دانشگاه را بر آورده می سازد و معضل رو به افزایش بیکاری دانش آموختگان تا چه حد به این نگرش مربوط است؟ آیا دیگر کشورهای جهان نیز با این پدیده مواجه هستند و به بیان دیگر آیا نگرش فوق در جامعه جهانی نیز مصداق دارد؟ چه اگر چنین باشد، باید ما شاهد تحولی جهانی در تغییر شکل نظام جدید آموزش عالی در جهان به ویژه در هزاره سوم میلادی باشیم.

پرسشهای فوق به ویژه با پدیده اخیر، یعنی جهانی شدن، ابعاد وسیع تر و مهم تری را در بر می گیرد. با توجه به بررسی های مربوط به اشتغال دانش آموختگان دانشگاهی و آنچه در کتابها و مقاله ها در این زمینه آمده است، به خوبی می توان دریافت که امروزه اغلب اندیشمندان و نظریه پردازان مقوله آموزش عالی در ایران و جهان به این باور رسیده اند که باید تغییراتی بنیانی در نظام آموزش دانشگاهی صورت پذیرد تا این نهاد قادر به پاسخگویی به انتظارات جامعه باشد.

آن چه به عنوان وظایف اصلی نظام آموزش عالی مورد اتفاق نظر است، موجب شده تا کشورهای زیادی، اقدام به برنامه ریزی های جدید و تدوین استراتژیهای نوین برای آموزش عالی خود، کنند. عمده این تغییرات، در جهت پاسخگویی نظام آموزش دانشگاهی به نیازهای بازار کار، به دلیل معضل بیکاری دانش آموختگان است. برای مثال همانگونه که در برنامه جدید ژاپن در زمینه نظام آموزش دانشگاهی جدید آن برای قرن جدید، پیش بینی شده است با توجه به تغییرات قابل توجه در محیط آموزش عالی، و با عنایت به مسئله جهانی شدن و حرکت به سوی یک جامعه اطلاعاتی، انجام اصلاحات برای نیل به آموزش و تحقیق در دانشگاهها از اقدامات ضروری است. در این برنامه، جهت گیریها در راستای ایجاد رشتههای متنوع بر اساس نیازهای محیط به

ویژه بازار کار قرار دارد. به علاوه تناسب بین مشاغل آتی دانش آموختگان و آموخته هایشان، کاربردی کردن دروس دانشگاهی، تغییر در محتوای دروس در جهت پاسخگویی به نیازهای بازار کار، ایجاد مهارت‌های خاص در دانشجویان جهت پاسخگویی به تغییرات و نیازهای بازار کار از دیگر اهداف اصلی این استراتژی است (خوارزمی و اسدی، ۱۳۷۸).

با توجه به تحولاتی که در بازار جهانی بوقوع پیوسته است و به ویژه آن چه از نظام آموزشی در قرن جدید انتظار می‌رود، باور عمومی این است که امروزه دانشگاه‌ها باید تلاش‌های خود در زمینه قابلیت جذب دانش آموختگان به بازار کار را افزایش دهند و گونه‌هایی از برنامه‌های آموزشی را مبنای کار قرار دهند که شایستگی‌های منابع انسانی مورد نظر جامعه، سازمان‌های دولتی و به طور کلی بازار کار را به اثبات رسانند.

بر اساس یک پژوهش کشورهای کره، تایوان، سنگاپور و مالزی، توفیق صنعتی در کشور خود را مرهون برقراری ارتباط تنگاتنگ بین موسسات آموزش عالی و بازار و مراکز اشتغال خود می‌دانند. این امر نکته‌ای است که کشورهای بسیار دیگری، چه اروپایی یا آمریکایی یا آسیایی و... نیز به گونه‌های مختلف بر آن تاکید کرده اند. برای مثال، سودان برای هماهنگی بین رشته‌های تحصیلی و تخصصی با شغل آتی دانشجویان، اقدام به اصلاح نظام آموزشی خود در سطح کلان نموده است. در امریکا به گسترش آموزش‌های حرفه‌ای در زمینه‌های مختلف نظام دانشگاهی، تاکید زیادی صورت گرفته است و این کشور تلاش کرده با تجهیز دانشجویان به مهارت‌های حرفه‌ای و فنی، زمینه‌های خلاقیت، ابتکار و نوآوری را در آنان به وجود آورد (یونسکو، ۱۹۹۸، ص: ۳۱۳).

امریکا با تشکیل مرکزی در این زمینه، هدف تعیین کننده‌ای در جهت پاسخگویی آموزش عالی به تقاضای بازار کار به اجرا در آورده است. در واقع ده‌ها انجمن و موسسه در امریکا با هدف برقراری ارتباط بین جنبه‌های نظری و عملی دانش و هماهنگ ساختن دانشگاه و بازار کار و بالا بردن توانمندی‌های شغلی دانشجویان و برآوردن نیازهای جامعه در حال فعالیت هستند (اکرم، ۱۹۹۷). یا در آلمان، نظام آموزش دوگانه^۱ با ایجاد مراکز آموزشی در کنار کارخانجات اقدام به انتقال مهارت‌ها از صنعت به دانشگاه و به عکس کرده است (دبیرخانه شورای عالی آموزش فنی و حرفه‌ای، ۱۳۶۴).

در مورد ایران برخی صاحب‌نظران معتقدند اگر سازمانها و نهادهای صنعتی و خدماتی با جهت‌گیری‌های اجتماعی و اقتصادی بیشتر، در فرایند کنترل آموزش عالی درگیر شوند، آموزش عالی می‌تواند پویا و متحول‌تر باشد و بهتر خواهد توانست به تقاضای متغیر برای آن پاسخ گوید (رحمان سرشت، ۱۳۷۷).

گروهی از صاحب‌نظران آموزش عالی کشور، نقاط ضعف و تنگناهای آموزش عالی در ایران را در عدم توجه به نتایج پژوهشها و عدم استفاده از آنها در برنامه‌ریزی، عدم تناسب محتوای آموزش عالی با نیازهای کشور، عدم انطباق رشته‌ها، دروس و آموزش‌ها و ناکارایی آنها در بازار کار، افت کیفی آموزش، عدم تطابق موضوع پژوهشها با نیازهای کشور و به بیان دیگر غیرکاربردی بودن آنها، توسعه رشته‌های آموزشی بدون توجه به نیازهای جامعه، ضعف در نظام مدیریت دانشگاهی و مواردی از این دست می‌دانند.

دانشگاه‌های کشور ما غالباً به تبعیت از سیاستهای وزارت علوم، تحقیقات و فناوری دانشگاه‌هایی آموزشی (نه پژوهشی) و غیر کاربردی هستند. بنابراین

نوعاً قادر به تولید دانش نظری نیستند. آنها دانش نظری یا بنیادی تولید شده در خارج از کشور را وارد کشور کرده و آن را تدریس می‌کنند. و به جز در موارد بسیار استثنایی، تقریباً ارتباطی با جامعه و بخش‌های مختلف آن ندارند (توکل، ۱۳۷۷).

بدین خاطر دانشگاه‌های ما فاقد کارکرد اصلی خود یعنی: تولید دانش و اشاعه و نشر دانش هستند. این امر موجب وابستگی عملی کشور به خارج از کشور و تولیدات علمی آنها شده است.

در واقع هماهنگونه که آموزش‌های مربوط به ارزش‌ها و فرهنگ بیگانه به مردم یک کشور موجبات ناهنجاری در محیط اجتماعی را فراهم می‌نماید، آموزش‌های غیر مرتبط نیز موجب اختلال در نظام بازار کار می‌گردد بازار نیروی کار متخصص، به دلیل نقش نوآوری و کار آفرینی آن، مهمترین بخش بازار کار هر کشوری را تشکیل می‌دهد. بنابراین چگونگی سرمایه گذاری برای ارتقاء دانش نیروی کار متخصص و بکارگیری مناسب آن، همچنین مدیریت صحیح و مبتنی بر نیازهای جامعه، از جمله مواردی است که در سطح و عمق خود نیازمند مطالعه و بازنگری عالمانه و همه جانبه و در عین حال نیازمند به برنامه ریزی‌های متناسب با شرایط متحول بازار کار نیروی انسانی است.

نظام آموزش عالی ایران دارای ساختاری متمرکز است اما متولی واحدی ندارد. سازمانهایی چون وزارت علوم تحقیقات و فناوری، وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی، وزارت آموزش و پرورش، تعداد زیادی وزارتخانه و سازمان دولتی که خود راساً اقدام به ایجاد مرکز آموزش عالی کرده‌اند، سازمان برنامه و بودجه، سازمان امور اداری و استخدامی کشور، حوزه‌های علمی، همگی متولی امر آموزش عالی در کشور ما هستند بنابراین امکان نظارت موثر بر عملکردها و کیفیت‌ها غیر ممکن است.

از نظر تصمیم‌گیری نیز با تعدد مراجع تصمیم‌گیری مواجهیم، از جمله این مراجع می‌توان، مجلس شورای اسلامی، شورایی عالی انقلاب فرهنگی، شورایی عالی برنامه ریزی، هیأت‌های اجتماعی سازمان برنامه و بودجه، سازمان امور اداری و استخدامی کشور و... را نام برد. این امر موجب نوعی از هم‌گسیختگی نسبی در سیاست‌های کلان آموزش عالی شده است.

دغدغه‌های سیاسی موجب از دست دادن فرصت‌ها و تبدیل آن به تهدیدها شده و به دلیل ساختار فعلی شاهد افزایش در صد بیکاری دانش‌آموختگان دانشگاه‌ها به رقم ۲۱ درصد در سال ۱۳۸۰ (بر اساس اعلام وزیر علوم تحقیقات و فناوری) هستیم. در حالی که این رقم ۴ سال قبل از آن کمتر از ۱۶ درصد بود.

به علت نبود هماهنگی لازم بین رشته‌های دانشگاهی باخواسته‌ها و نیازهای جامعه، آمار بیکاری دانش‌آموختگان افزایش یافته و نبود هماهنگی بین رشته‌های دانشگاهی با نیازهای جامعه باعث شده است که تا چند سال آینده، میلیون‌ها دانش‌آموخته بیکار داشته باشیم.

روی پیشخوان محصولات فرهنگی جامعه، کالاهایی وجود دارد که با نیازهای جامعه، تنوع طلبی آن و توقعاتی که عصر حاضر ایجاد کرده است و نیز نیازهای بازار کار، همخوانی ندارد. در حالی که برای عرضه هر محصول باید به حق انتخاب مشتری توجه کرد. زیرا در عصر حاضر هیچ راهکاری بدون دادن حق انتخاب به مشتری به نتیجه نخواهد رسید.

در واقع باید توجه داشت که انتقال مقداری اطلاعات، بدون ایجاد روح تفکر و خلاقیت کاری کم فایده خواهد بود. استفاده از وسایل و امکانات سمعی و بصری و شرکت در کارخانه و مزارع و میدانهای عمل از ضروریات نظام آموزشی است. نظام دانشگاهی باید در محتویات درس‌ها و حیطه‌های مختلف

یادگیری تجدید نظر کند. حاصل آموزشی باید نوآوری و خلاقیات باشد و نه یادآوری صرف. آموزش باید فرد را نسبت به دانسته‌هایش به شک و تفکر وادار سازد (میرکمالی، _____).

دانشگاه‌ها باید با بخشهای تولیدی، صنعتی، آموزشی و بهداشتی جامعه، ارتباط تنگاتنگ برقرار کرده و از نیازهای شغلی آنان آگاه شوند و در جهت نیازهای آنها، به تربیت نیروی انسانی بپردازند. دانشگاه باید با تغییر در محتوای دروس خود و بهره‌گیری از روشها و تکنیکهای جدید، امکان بکارگیری دانشجو از آموخته‌های خود را فراهم سازد.

دانشگاه‌های ایران وظیفه عمده خود را، آموزش دانسته‌اند. آن هم آموزشی که صرفاً برای انتقال اطلاعات علمی و مهارتهای وارداتی صورت می‌گیرد. بدون آنکه در خلق آن نقشی داشته باشند. در حوزه پژوهش به ویژه پژوهشهای بنیادی و خلق دانش نو یا تبدیل دانش نو به فناوری، کار جدی صورت نگرفته است این امر دانشگاه‌ها را از ایفای نقش اصلی خود در جهت توسعه، دور کرده است.

در شرایط کنونی به دلایل فوق یکی از نگرانی‌های جدی دانشجویان، اشتغال است. بنظر می‌رسد در باره سیستم آموزش عالی پرسشهایی وجود دارد که باید به آنها پاسخ داده شود. از جمله: بر اساس کدام بررسی علمی مشخص شده است که باید این تعداد دانشگاه داشته باشیم؟ کدام بررسی علمی، نوع رشته‌ها یا محتوای دروس یا نوع دروس را منطبق با نیازهای جاری جامعه دانسته است؟ این بیکاران با سواد و بی‌خبر از دنیا را چه باید کرد؟ آیا معضل اشتغال به ویژه اشتغال دانش‌آموختگان دانشگاهی که باید پرچمدار توسعه کشور باشند، به زودی به ایجاد بحرانهای جدی و خطرناک برای جامعه نخواهد انجامید؟

به طور کلی در نظام آموزشی کشورهای پیشرفته و توسعه یافته، توجه به پرورش نیروی انسانی بیش از آموزش است. به بیان دیگر پرورش شخصیت انسانی و ویژگیهای مثبت فردی، مهمتر از مواد خاصی است که به دانشجو منتقل می‌شود. در این کشورها آموزش به دو قسمت تقسیم می‌شود: یکی انتقال مواد خام درسی، دوم آموزش چارچوب‌های فکری. بدین معنا که شخص چگونه باید نسبت به پدیده‌ها فکر کند و آنها را ارزیابی نماید (سریع القم، ۱۳۷۹).

بنابراین مهمتر از انتقال مواد خام، انتقال متدولوژی و آموزشهایی است که طی آن فرد خلاق و کارآفرین شود. بهمین خاطر روش‌ها دقیقاً کاربردی است. در حالی که آموزش ما بیشتر بدنبال تولید انسان اخلاقی است و نه انسان خلاق (سریع القم، ۱۳۷۹) و دلیل مشکل اشتغال دانش‌آموختگان ما نیز همین امر است. یعنی عدم تربیت انسان خلاق. آموزشهای ما فاقد ایجاد ویژگیهای مربوط به نوآوری، خلاقیت، مهارتهای ارتباطی و کلامی و مواردی از این دست است. حتی در زمینه مدیریت نیز ما بدنبال مرید هستیم تا مدیر.

موارد فوق‌نکاتی است که از مطالعه دیدگاه عمومی صاحب‌نظران امر آموزش عالی با توجه مطالعات انجام شده، مستفاد می‌گردد. لیکن تحولی که امروزه در جهان در حیطه آموزش عالی شاهد آن هستیم، گویای نکات بسیار مهم و در خور توجهی است. در واقع همین تحول از یک سو و مشکلات فراروی سیستم آموزش عالی کشور و نقشی که این مهم در اشتغال دانش‌آموختگان دانشگاهی می‌تواند داشته باشد، نکاتی است که در سالهای اخیر مورد توجه اغلب کشورهای پیشرفته جهان قرار گرفته و در کنفرانسهای سالانه یونسکو برای آموزش که همه ساله با حضور تمامی کشورهای جهان

و نمایندگان مراکز آموزش عالی عمده جهان تشکیل می‌شود بر آن تاکید وافری شده است.

بدین خاطر و به منظور آگاهی از تحولاتی که در کشورهای جهان در زمینه ساختار نظام آموزش عالی در قرن جدید، در حال شکل‌گیری است و قبل از آن که فاصله و شکاف عملکردی^۱ قابل توجهی بین نظام آموزش عالی در کشور ما با آنچه در جهان در این زمینه در حال شکل‌گیری و تکوین است ایجاد شود. بررسی روند تحولات جهانی در این مورد، بنظر ضروری می‌رسد. به ویژه اگر به حرکت سیستم جهانی به سوی جهانی شدن و سیلی که بر این اساس به حرکت در آمده و دیر یا زود، کشورها را نیز در برخواهد گرفت توجه نموده و دریابیم که با جهانی شدن، ما در وهله نخست نیاز به نیروی متخصص و خلاق خواهیم داشت و این رسالتی است که بر دوش نظام آموزش عالی کشور است و اگر نتوانیم پاسخگوی نیازها در شرایط جدید و آنچه در حال شکل‌گیری است باشیم، قادر به تامین انتظاراتی که از سیستم آموزش عالی می‌رود، نخواهیم بود.

پژوهشهای معدودی در مورد بیکاری دانش‌آموختگان آموزش عالی و نقش آموزش عالی کشور در این زمینه صورت گرفته است که همگی دال بر نتایج به دست آمده در این مقاله است. از جمله می‌توان به پژوهشی که گروهی از دانشجویان دوره کارشناسی ارشد رشته مدیریت در دانشگاه شهید بهشتی که تحت راهنمایی محقق در این زمینه انجام داده‌اند (بوستان و دیگران، ۱۳۸۰) و نیز پژوهش دیگری که در قالب رساله دوره کارشناسی ارشد در ارتباط با رشته بیمه، تحت راهنمایی محقق انجام پذیرفته است، پژوهشی که در بخش تحقیقات کمیته امداد در رابطه با اشتغال دانش‌آموختگان تحت پوشش این

کمیتة انجام شده است (شجاعی، ۱۳۸۲)، اشاره کرد. در تمامی این بررسی‌ها نخست آن که نوع آموزشهای ارائه شده در طی تحصیلات دانشگاهی در جذب سریعتر دانش آموختگان به بازار کار، عاملی موثر شناخته شده است، دوم آن که روشن گردیده که مهارتهای ارائه شده در دروس دانشگاهی در شرایط فعلی، پاسخگوی نیازهای مطرح در بازار کار نیست و میزان این پاسخگویی بسیار ضعیف است، سوم آن که باید مهارتهای کاربردی و عملی در طی تحصیلات دانشگاهی به دانشجو ارائه شده و تاکیدها بر آن قرار داشته باشد تا جذب سریعتر آنان به بازار کار فراهم شود؛ رابعاً مهارتهای کلامی و توجه به نو آوریها و فن آوریهای مورد نیاز بازار کار در آموزشهای دانشگاهی مورد تاکید قرار گیرد تا محصولات انسانی عرضه شده، پاسخگوی انتظارات مطرح در تقاضای بازار کار باشد.

به علاوه مقالات ارائه شده در سمینار نیاز سنجی نیروی انسانی متخصص و سیاستگذاری توسعه منابع انسانی کشور توسط موسسه پژوهش و برنامه ریزی آموزش عالی و بالاخره پژوهش بسیار گسترده ای نیز که در این زمینه در سطح کشور در بخشهای تولیدی، صنعتی، خدماتی و بازرگانی صورت گرفته و نتایج آن به زودی منتشر خواهد شد (شجاعی، ۱۳۸۲) همگی دال بر موارد فوق و لزوم بازنگری اساسی در نظام آموزش عالی کشور، به منظور پاسخگویی محصولات عرضه شده به نیازهای مطرح در تقاضای بازار کار، برای حل مشکل اشتغال دانش آموختگان است.

اشتغال از منظر آمار

موارد فوق در صورتی که با برخی آمار و ارقام مربوط به روند جمعیتی کشور، هماهنگ شود، بنحو بهتری خواهد توانست، عمق مسأله را روشن کند. از این رو به برخی آمارهای جمعیتی اشاره می‌شود.

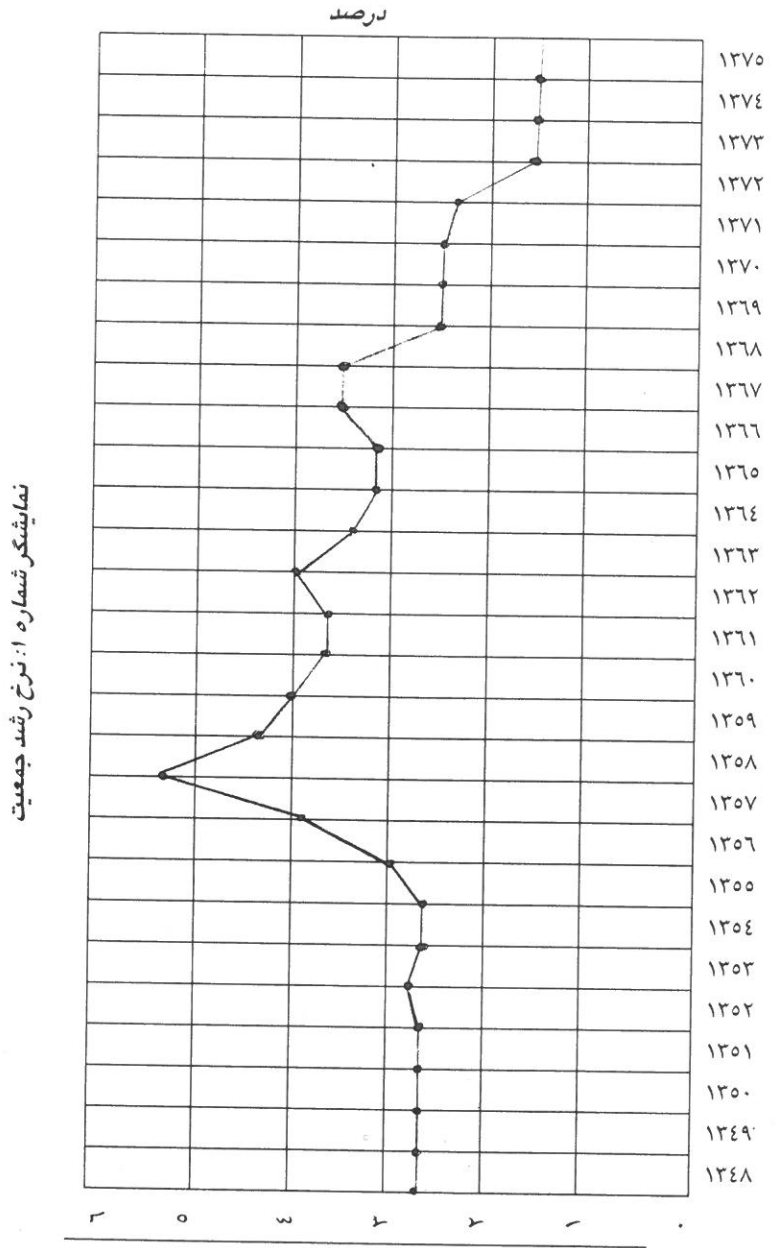
پیش بینی می‌شود جمعیت ایران در سال ۱۳۸۵ به رقمی بین ۷۰/۷ تا ۷۲/۱ میلیون نفر برسد. اگر رقم فوق با جمعیت ۶۰/۰۵۵ میلیون نفری سال ۱۳۷۴ مقایسه شود، نشان دهنده افزایش بین ۱۰/۶ تا ۲۲ میلیون نفر در خلال دهه ۱۳۸۵ - ۱۳۷۴ خواهد بود. با در نظر گرفتن حضور حدود ۱/۱ میلیون نفر مهاجر خارجی (بر اساس سرشماریهای نفوس و مسکن سال ۱۳۷۵)، بنظر می‌رسد که مهاجرت افغانیها به کشورشان، نهایتاً منجر به کاهش موج جمعیت پیش بینی شده خواهد شد. تغییر در نرخهای رشد جمعیت در نمایشگر ۱ و تغییرات هرم جمعیتی برای سه دوره ۱۳۶۵، ۱۳۷۵ و ۱۳۸۵، به صورت سالهای پیوسته، در نمایشگر ۲ نشان داده شده است. بهر حال مسله اساسی و استراتژیک رویاروی ایران، این نیست که ۱۰/۶ تا ۱۲ میلیون به جمعیت آن در طی دهه آینده، افزوده خواهد شد. بلکه مسله غامض و غیر قابل حل، مربوط به تغییرات ساختاری نسبتاً سریعی است که در بافت جمعیتی به وقوع پیوسته و ضرورتهایی که برای تجدید نظر در آن لازم است. یعنی عاملی که در نگرش ما در مورد روشهای روند توسعه تا جائیکه به سیاستهای اقتصادی و اجتماعی مربوط است، تاثیر بسیار عمیقی خواهد داشت (Arabmazar, 2002).

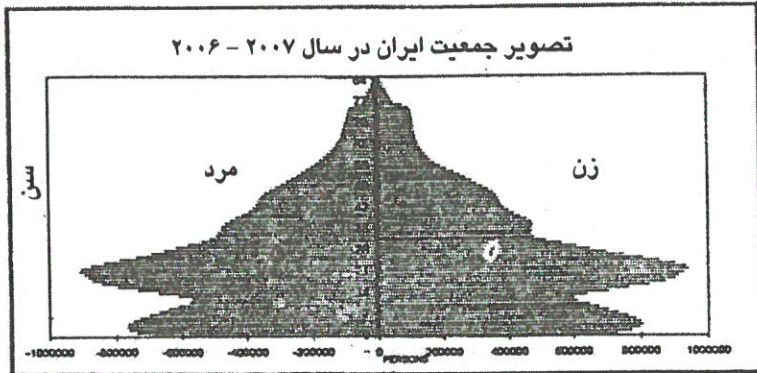
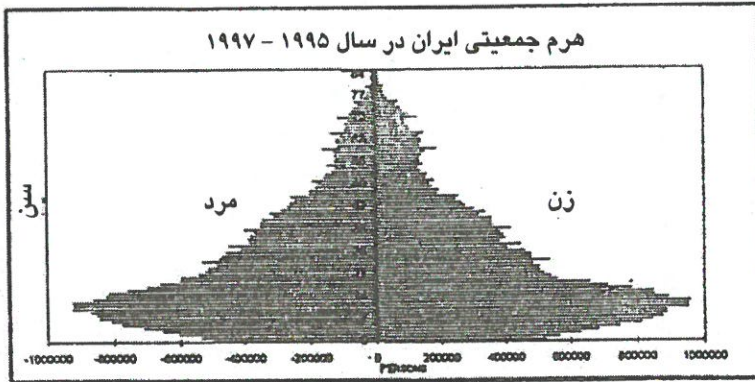
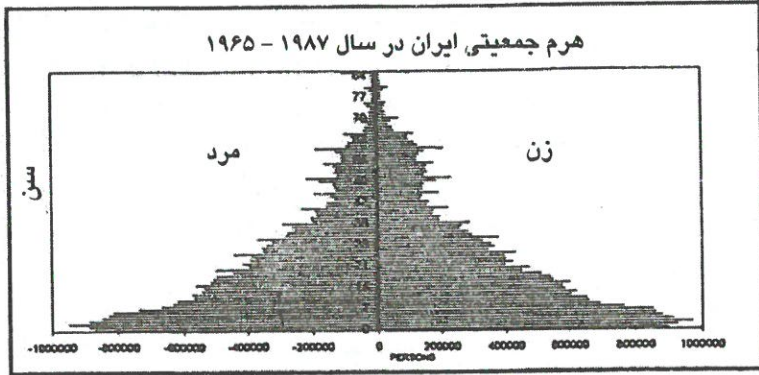
نگاهی مختصر به روند ویژگیهای ساختاری در ترکیب جمعیتی، به روشنی بیان می‌کند که از این به بعد باید نگرش‌ها و نقطه نظرات مربوط به توسعه، بیش از پیش روی مسائل بازار کار و ایجاد شغل، متمرکز گردد. زیرا ساختار و ترکیب نیروی کاری که به بازار وارد می‌شود، باید در مقایسه با گذشته،

تغییرات بنیادی و ریشه ای را پذیرفته و در برابر آن پاسخگو باشد. با تغییرات در ساختار سنی جمعیت در سالهایی که پیش روست ایران شاهد هجوم سریعی از نیروی کار جوان به بازارکار، با نرخ افزایش مستمری خواهد بود. نتایج مطالعات جاری حاکی از افزایش سن متوسط از ۱۹/۴ سال در سال ۱۳۷۵ به ۲۳/۶ سال در سال ۱۳۸۵ و نیز کاهش نرخ جوانی از ۳۹/۷ درصد به ۲۹/۴ درصد در خلال این دوره زمانی است. از این رو نرخ وابستگی جمعیت (وابستگی جمعیت کمتر از ۱۵ و بیش از ۶۵ سال بر جمعیت بالقوه فعال، ۶۴-۱۵ سال) از ۷۸/۸ درصد در سال ۱۳۷۵ به ۵۱/۳ درصد کاهش خواهد یافت که خود به معنای کاهش هزینه های بالای خانواده و افزایش نسبی در قدرت پس انداز آنهاست.

علی رقم تمامی این تغییرات، پدیده دیگر گسترش میزان جمعیت بالقوه فعال (۶۴ - ۱۵ سال) است. افزایش نیروی کار جدید، به دیدی عمیق تر و واقع‌گرایانه‌تر و دورنگری در برنامه ریزی‌ها را، امری ضروری می‌سازد.

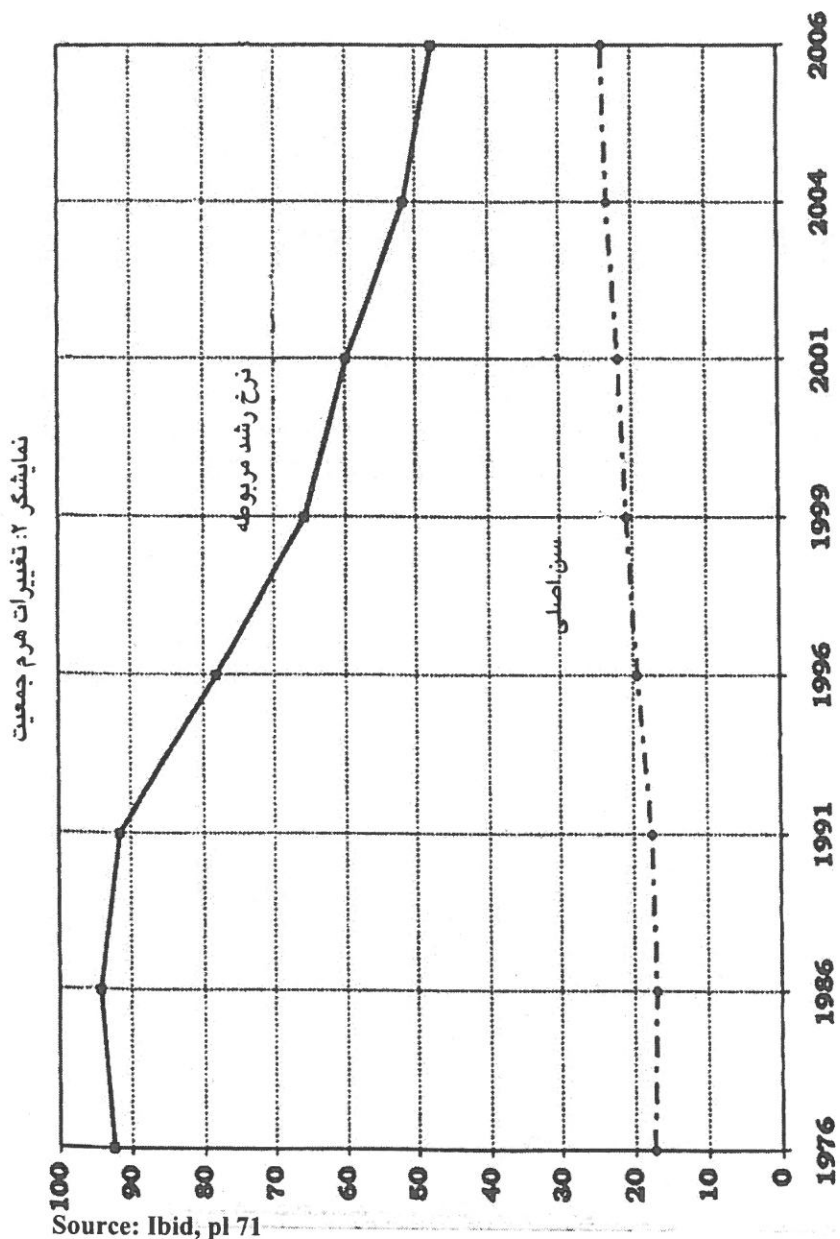
ویژگیهای جمعیتی در شکل شماره ۱ نشان داده شده است. بر اساس این نتایج، ایران دارای بیشترین مزیت از نظر ساختار سنی جمعیت در ۲۰ سال آینده به ویژه از نقطه نظر تراکم سرمایه انسانی و توسعه اقتصادی است. اگر بخواهیم از این مزیت نسبی سود ببریم، باید بازارهای مالی و نیز بازار نیروی کار خود را اصلاح نموده و کارآیی نظام آموزشی خود را به سطح مناسبی افزایش دهیم. تردیدی نیست که شکست و عدم توجه در چنین اصلاحاتی می‌تواند به افزایش شدید بیکاری و بحرانهای اجتماعی منجر شود.





Source: Ibid, pl 70

شکل شماره ۱: خصوصیات جمعیتی



Source: Ibid, pl 71

در ایران بر مبنای داده های آماری جمعیت شاغل کشور با رشد متوسط سالانه‌ای معادل ۲/۵ درصد از ۶۸۵۸ هزار نفر در سال ۱۳۴۵ به ۱۵۷۰۹ هزار نفر در سال ۱۳۷۸ رسیده است. در این میان حجم شاغلین در سطوح عالی با رشد متوسط سالانه معادل ۹/۶ درصد از ۷۴ هزار نفر در ۱۳۴۵ به ۱۵۲۲ هزار نفر در سال ۱۳۷۸ افزایش یافته است. بدین ترتیب نسبت شاغلین دارای آموزش عالی به کل شاغلین از ۱/۱ درصد در ۱۳۴۵ به ۹/۷ درصد در ۱۳۷۸ ارتقاء یافته است. نمایشگر زیر نشان دهنده موارد فوق است.

نمایشگر شماره ۳ - روند تحول جمعیت شاغل و شاغلین دارای آموزش عالی

سال	جمعیت کل شاغل	شاغلین دارای آموزش عالی	نسبت شاغلین دارای آموزش عالی به کل شاغلین
۱۳۴۵	۶۸۵۸	۷۴	۱/۱
۱۳۵۵	۸۷۹۴	۲۸۳	۲/۳
۱۳۶۵	۱۱۰۳۴	۴۹۸	۴/۵
۱۳۷۰	۱۳۰۹۷	۷۳۹	۵/۶
۱۳۷۵	۱۴۵۷۱	۱۴۰۳	۹/۶
۱۳۷۸	۱۵۷۰۹	۱۵۲۴	۹/۷
در صد رشد متوسط سالانه	۲/۵	۹/۶	۶/۸

همچنین بر اساس برآوردهای موجود، در سال ۱۳۷۸ جمعیت متخصص بیکار کشور که دارای آموزش عالی بوده‌اند حدود ۶/۲۰۲ هزار نفر است. که با توجه به حجم جمعیت متخصصین فعال کشور در این سال به میزان ۶/۱۷۲۴ هزار نفر، نرخ جمعیت متخصص دارای آموزش عالی به ۱۱/۷ درصد و نرخ مشارکت آنان حدود ۷۰ درصد است.

نمایشگر شماره ۲- نرخ بیکاری و نرخ فعالیت جمعیت متخصص و آموزش عالی (هزار نفر)

۱۳۷۸	۱۳۷۵	۱۳۷۳	۱۳۷۰	۱۳۶۵	۱۳۵۵	
۱۵۲۲	۱۴۰۲/۶	۱۰۷۹	۱۳۷/۷	۴۹۷/۳	۲۶۸/۳	۱- جمعیت متخصص شاغل (E)
۲۰۲/۶	۵۸/۱	۴۶	۴۹	۳۳/۱	۱۱/۴	۲- جمعیت متخصص بیکار (M)
۱۷۲۴/۶	۱۴۶۰/۷	۱۱۲۵	۷۸۷/۷	۵۳۰/۴	۲۷۹/۷	۳- جمعیت متخصص فعال (I)
۵۶/۰۰	۴۰/۱	۱۴۳	۱۱۴/۰۰	۵۷/۵	۳/۱	۴- جمعیت متخصص غیر فعال
۱۷۸۰/۶	۱۵۰۰/۸	۱۲۶۸	۹۰۱/۷	۵۸۷/۹	۲۸۲/۸	کل جمعیت متخصص (P) دانش آموخته
۱۱/۷	۴/۰۰	۴/۱	۶/۲	۶/۲	۴/۲	نرخ بیکاری (درصد) M L
۶۹۹	۹۷/۳	۸۸/۷	۸۷/۴	۹۰/۲	۸۹/۹	نرخ مشارکت (درصد)

بدون تردید ارقام ارائه شده در مورد تعداد بیکاران و نرخ بیکاری دانش آموختگان عالی در ۱۳۷۸ با توجه به تعریف بسیار محدود از بیکاری است. چنانچه بخواهیم انواع دیگر بیکاری های پنهان آشکار را نیز به این ارقام اضافه نماییم، در آن صورت حجم بیکاران دارای آموزش عالی و نرخ بیکاری آنها اطلاعات خواهد بود.

با توجه به اهمیت سه عامل رشد اقتصادی، بیکاری و تورم، بعنوان مشکلات اصلی اقتصاد کشور و نقش دو عامل آخر در توسعه اقتصادی، بررسی وضعیت این سه عامل بصورت مقایسه‌ای در نمایشگر زیر نشان داده می‌شود.

نمایشگر شماره ۵. رشد، بیکاری، تورم (به درصد)

سال	رشد اقتصادی	رشد تشکیل سرمایه	بیکاری	تورم
۱۳۷۶	۳/۴	۴۴/۹	۱۳/۱	۱۷/۳
۱۳۷۷	۲/۰۰	۲۶/۶	۱۲/۵	۱۸/۱
۱۳۷۸	۲/۸	۲۶/۱	۱۴/۳	۲۰/۱
۱۳۷۹	۵/۹	۲۶/۱	۱۶/۰	۱۲/۶
۱۳۸۰	۴/۵* - ۵/۵**	۲۶/۹	۱۵/۸ - ۱۶/۳**	۱۱/۴* - ۱۵/۸
۱۳۸۱	۷/۲	۲۷/۳	-	۱۵/۹

* براساس پیش‌بینی هیئت چشم‌انداز ماهنامه اقتصاد ایران
 ** براساس پیش‌بینی سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور

جدول فوق سه عامل کلیدی در اقتصاد از جمله بیکاری را در پنج‌ساله اخیر و پیش‌بینی‌های متفاوت برای آن در سال جاری را توسط دو مرجع مختلف نشان می‌دهد و با توجه به اینکه ارقام بسیار گویاست از تحلیل آن خودداری می‌شود. بنظر می‌رسد با توجه به نرخ بیکاری در سال ۱۳۷۹ به میزان ۱۶ درصد و رشد ۰/۱۶ درصدی آن طی ۳ ماه (اردیبهشت تا مرداد ۱۳۸۰) پیش‌بینی‌های انجام شده بسیار کمتر از ارقام واقعی باشد.

نمایشگر شماره ۶. عرضه و تقاضای بازار کار در کل کشور در دوره ۷۸ - ۱۳۴۵ (به هزار نفر)

سال	عرضه	تقاضا	بیکاران	نرخ بیکاری
۱۳۴۵	۷۸۴۱	۷۵۵۷	۲۸۴	۳/۶
۱۳۵۵	۹۷۹۶	۹۴۴۳	۳۵۳	۳/۶
۱۳۶۵	۱۲۸۷۵	۱۱۰۵۶	۱۸۱۹	۱۴/۱
۱۳۷۵	۱۶۰۲۷	۱۴۵۷۱	۱۴۵۶	۹/۱
۱۳۷۸	۱۷۹۲۶	۱۵۰۵۲	۲۸۷۴	۱۶/۰

بازار نیروی کار آموزش عالی (به هزار نفر)

سال	عرضه	تقاضا	بیکاران	نرخ بیکاری
۱۳۴۵	۷۷	۷۴	۳	۳/۹
۱۳۵۵	۲۹۸	۳۶۸	۳۰	۱۰/۱
۱۳۶۵	۵۳۰	۴۹۷	۳۳	۶/۲
۱۳۷۵	۱۴۶۱	۱۴۰۲	۵۹	۴/۰
۱۳۷۸	۱۸۸۵	۱۵۹۹	۲۱۶	۱۵/۲

ماخذ: سازمان برنامه و بودجه روند گذشته، جاری و آینده بازار کار ایران مستندات برنامه سوم توسعه، جلد ۶، ۱۳۷۸

نمایشگر فوق بصورت مقایسه ای داده های مربوط به آموزش عالی و غیر آن را نشان می دهد. بر اساس آن در سال ۱۳۷۸ عرضه نیروی کار در کشور ۱۷۹۲۶ هزار نفر و تقاضای نیروی کار ۱۵۰۵۲ هزار نفر، تعداد بیکاران ۲۸۷۴ هزار نفر و نرخ بیکاری ۱۶ درصد بوده است. همانگونه که ارقام مربوط به نرخ بیکاری کلی و نرخ بیکاری دانش آموختگان دانشگاهی نشان می‌دهد، بیکاری در کشور ما به شدت در حال افزایش است.

برای جذب نیروی کار فعال با توجه به اینکه عرضه نیروی کار ۱۵۰۵۲ هزار نفر در ۱۳۷۸ به ۱۸۸۷۸ هزار نفر در سال ۱۳۸۳ افزایش خواهد یافت. تعداد فعالین تازه وارد به بازار کار ۲۸۲۶ هزار نفر خواهد بود. بنابراین سالانه اقتصاد کشور می باید دست کم ۷۶۵ هزار فرصت شغلی جدید را ایجاد کند تا وضعیت موجود و نرخ بیکار سال ۱۳۷۸، ثابت باقی بماند.

به منظور تکمیل بحث، ضروری است به وضعیت تقاضا برای آموزش عالی نیز اشاره شود. بطور کلی می توان گفت مداخله دولت در بازارکار (به عنوان بزرگترین استخدام کننده) به همان نسبت که در سیستم آموزش عالی دولتی موثر است، موجب می شود دانشجویان بیشتر به دریافت مدرک توجه کنند تا کسب مهارتهای لازم برای بازار کار، لذا سطح دستمزدها، فرصت‌های اشتغال در بخش دولتی و تا حدودی در بخش خصوصی، به کار آیی افراد بستگی نخواهد داشت.

نمایشگر شماره ۷: مقایسه میزان رشد تعداد دانشجویان، تولید ناخالص داخلی و نسبت

بیکاران فارغ التحصیل به کل بیکاران در کشورهای منتخب

عنوان کشور	رشد متوسط تعداد دانشجویان ۹۵-۱۹۸۰	نرخ رشد تولید ناخالص داخلی G.D.P			نسبت بیکاران فارغ التحصیل به کل بیکاران (درصد)	
		۱۹۸۰-۹۰	۱۹۹۰-۹۴	۱۹۹۰-۹۹	نسبت (سال)	نسبت (سال)
مصر	۰/۲-	۵/۰	۱/۸	۴/۴
نیجریه	۲/۴	۱/۶	۲/۴	۲/۴
هند	۲/۲	۵/۸	۳/۸	۶/۸	۱۲ (۱۹۹۶)	۱۰ (۱۹۹۰)
چین	۶/۳	۱۰/۲	۱۲/۹	۱۰/۷
اندونزی	۹/۸	۶/۸	۷/۶	۴/۷	۱۳/۸ (۱۹۹۷)	۷/۴ (۱۹۹۰)
ترکیه	۱۰/۹	۵/۶	۳/۲	۴/۸
ایران	۱۲/۸	۱/۵	۵/۲	۳/۴
مالزی	۷/۰	۵/۲	۸/۴	۶/۳
مکزیک	۲/۸	۱/۰	۲/۵	۲/۷	۳۱/۵ (۱۹۹۹)	۷/۹ (۱۹۹۰)
کره	۸/۵	۹/۴	۶/۶	۵/۷	۳۰/۰ (۱۹۹۹)	۲۵/۰ (۱۹۹۰)
استرالیا	۷/۵	۳/۵	۳/۴	۳/۸	۶/۷ (۱۹۹۸)	۵ (۱۹۹۰)
انگلستان	۵/۸	۳/۲	۰/۸	۲/۲
کانادا	۶	۳/۴	۱/۴	۲/۳	۱۰/۴ (۱۹۹۹)	۶/۴ (۱۹۹۰)
هلند	۲/۸	۲/۸	۱/۵	۲/۷	۱۴/۲ (۱۹۹۸)	۵/۹ (۱۹۹۰)
فرانسه	۴/۸	۲/۴	۰/۸	۱/۷
آلمان	۳/۷	۲/۲	۱/۸	۱/۵
آمریکا	۱/۰	۳/۰	۲/۵	۳/۴	۱۷/۵ (۱۹۹۹)	۱۰/۴ (۱۹۹۴)
ژاپن	۳/۴	۴/۸	۱/۲	۱/۴	۱۱/۰ (۱۹۹۹)	۷/۴ (۱۹۹۰)

... اطلاعات در دسترس نیست.

مأخذ:

1 – Statistical Year Book, Unesco, 1982 – 1997.

2- World Development Report, The World Bank, 1997-2000.

۳- اطلاعات برگرفته از:

Http:// Labor Sta. ILO.Org/ Cgi-Bin/ Broker.Exe

بنابراین دانشجو تلاش می‌کند معیارهایی که موجب افزایش فرصت وی برای استخدام می‌شود را به دست آورد و نه معیارهایی که براساس ویژگیهای شغل، مورد نیاز است. البته در اینجا نباید نقش قوانین و مقررات نادیده گرفته شود، زیرا قوانین مذکور امکان بر کناری افراد بی کفایت را تا حد زیادی غیرممکن کرده است. از این رو موفقیت در امتحانات ورود به دانشگاه فرصت با ارزشی برای شغل بهتر است.

در واقع از ۱۳۷۵ تعداد دانشجویان دانشگاه‌های دولتی و آزاد کشور از مرز یک میلیون و ۲۷۰ هزار نفر گذشته است. اگر سالانه فقط ۲۰ درصد از این دانشجویان فارغ التحصیل شوند، بدین معناست که سالانه مواجه با ۲۶۰ هزار دانش آموخته دانشگاهی هستیم که باید برای ایجاد شغل آنها چاره‌ای اندیشید. حتی اگر از سال ۱۳۷۵ به بعد تعداد دانشجویان کشور را ثابت در نظر بگیریم (که واقعیت غیر از آن است)، بر اساس پیش بینی در برنامه دوم توسعه (۱۳۷۸-۱۳۷۴)، جمعاً باید ۲ میلیون و ۲۰ هزار نفر فرصت شغلی ایجاد می‌شد (بطور متوسط سالی ۴۰۵ هزار شغل) که بر اساس برآوردها و آمارهای موجود در برنامه های توسعه اخیر تنها ۱۰ درصد فرصت های شغلی به دانش آموختگان آموزش عالی اختصاص یافته است. بر اساس قانون برنامه سوم توسعه نیز مقرر شده است، سالانه معادل ۷۵۰ هزار شغل در کشور ایجاد شود (یعنی هر روز ۲ هزار فرصت شغلی جدید!) که بر اساس فرض پیشین حدود ۱۰٪ آن یعنی سالانه ۷۵ هزار شغل به متخصصان و دانش آموختگان آموزش عالی تعلق خواهد داشت. حتی اگر تمامی اهداف برنامه در این زمینه محقق شود که البته با توجه به آنچه انجام شده، فرض بعیدی است، بنظر می‌رسد جامعه ما سالانه با حدود ۲۰۰ هزار دانش آموخته بیکار مواجه باشد که با توجه به شرایط رکورد تورمی موجود در کشور آثار اجتماعی و فرهنگی

این بیکاری بر حیات اجتماعی کشور به مراتب بیشتر و حساس تر از بیکاری سایر گروه‌هاست. و اگر چاره ای اساسی اندیشیده نشود، روز به روز بر دامنه عوارض اقتصادی و اجتماعی این معضل در جامعه ما افزوده خواهد شد. جدول ۷ نشان دهنده میزان رشد تعداد دانشجویان، تولید ناخالص داخلی و نسبت بیکاران دانش آموخته به کل بیکاران در چند کشور منتخب است. ارقام حاکی از حقایق زیادی است به ویژه اگر ارقام مربوط به ایران با دیگر کشورها در جدول مقایسه شود.

منابع و ماخذ

منابع فارسی

- ۱- بوستان زر و دیگران. (۱۳۸۰). *بررسی دلایل عدم جذب فارغ التحصیلان توسط صنایع*، پژوهش چاپ نشده، تهران: دانشکده علوم اداری دانشگاه شهید بهشتی.
- ۲- توکل، محمد. (____). وضعیت آموزش عالی در ایران: واقعیتها و چالشها، *فصلنامه پژوهش و برنامه ریزی در آموزش عالی*، وزارت فرهنگ و آموزش عالی
- ۳- خزرایی، نادر و ابراهیمی، محمدرضا. (۱۳۸۰). *وضعیت اشتغال در کمیته امداد امام خمینی در چند سال اخیر*، پژوهش چاپ نشده، تهران.
- ۴- دوگل، ازرا. (۱۳۷۶). ژاپن کشور شماره یک (ترجمه شهین دخت خوارزمی و علی اسدی): تهران. نشر فرهنگ.
- ۵- رحمان سرشت، حسین. (۱۳۷۷). کنترل دولتی آموزش عالی در جمهوری اسلامی ایران، *فصلنامه پژوهش و برنامه ریزی در آموزش عالی*، ش ۱۶ و ۱۵.
- ۶- سریع القلم، محمود. (روزنامه آموزشی بهار، ۱۸ مرداد ۱۳۷۹). *نظام آموزشی ما باید جوانانی را تربیت کند که در مواجهه با جهان امروز احساس راحتی کنند*.
- ۷- شجاعی، محمد رضا. (۱۳۸۲). *عوامل موثر بر اشتغال دانش‌آموختگان کارشناسی دانشگاه‌های دولتی و ارائه الگویی استراتژیک برای آن*، دانشگاه علامه طباطبائی، دانشکده حسابداری و مدیریت، (خرداد ۸۲). تهران.

- ۸- صبوری، فرحناز. (۱۳۸۱). *بررسی و تحلیل بیکاری دانش‌آموختگان آموزش عالی*؛ سمینار نیازسنجی نیروی انسانی متخصص و سیاستمداری توسعه منابع انسانی کشور؛ موسسه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی: تهران.
- ۹- گزارش کویت و آلمان. (۱۳۶۴). دبیرخانه شورای عالی آموزش فنی و حرفه‌ای کشور. ص ۱۰.
- ۱۰- میرکمالی، سید محمد. (____). *تحلیلی بر توانمندیهای شغلی فارغ التحصیلان دانشگاه‌ها؛ فصلنامه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی*، وزارت فرهنگ و آموزش عالی، سال اول، شماره ۴.

منابع لاتین

1. Arabmazar, A. (2001) "*Higher education in Iran; A Quantitative and qualitative Analysis*," Discourse, center for scientific research and middle east strategic studies , vol.2, no.3, pp.23-78.
2. Creating a new vision for universities to Meet : Chapter 4, Toward Further university reform, the Tokyo institute of Technologies centennial Memorial Hall. section 1. creating a new vision for universities to meet the Needs of an Increasingly diverse for universities to meet the Needs of an Increasingly Diverse student Body.
3. Employment Firms see strong job Growth High- Tech , Higher education , social services lead way ; [city edition]; Jerry Ackerman , Globe staff , Boston globe (pre- 1997 full text), Boston , mass ; sep. 7, 1998 ; pg. E.1
4. Unesco. (1990). "*higher education and development , the experience of four newle industrializing countries in Asia*, Prospect vol xx, No.3, P.323